

## جهانی شدن و تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی با تأکید بر طرح قانون مدنی مشترک اتحادیه اروپا

محمود جلالی\*

مرنضی طیبی\*\*

ابراهیم مهرانفر\*\*\*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۱۶ - تاریخ تأیید: ۹۷/۰۶/۲۱

DOI: 10.22096/law.2019.36875

### چکیده

جهانی شدن حقوق، یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام‌های حقوقی کشورها به حساب می‌آید. یکسان‌سازی قواعد حقوقی در حوزه قراردادهای تجاری بین‌المللی و تفسیر آنها نیز یکی از آثار مهم جهانی شدن حقوق است. تحت تأثیر همین مسئله، طرح تدوین قانون مدنی مشترک اتحادیه اروپا به عنوان یکی از بنیادی‌ترین اقدامات کشورهای اروپایی در راستای یکسان‌سازی بیشتر قواعد حقوقی به ویژه در حوزه قراردادهای از تقریباً سه دهه پیش آغاز شده و بحث تعیین ضابطه معتبر تفسیر به عنوان نمونه عینی تأثیر جهانی شدن حقوق بر نظام حاکم بر قراردادهای داخلی کشورها در تدوین قانون مدنی مذکور به وضوح قابل ملاحظه است. حقوق انگلیس قواعد تفسیری خاص خود را دارد که تا حدودی متمایز با حقوق نوشته بوده و اخیراً تحت تأثیر جهانی شدن حقوق با اتخاذ رویکردی نوین مبتنی بر نظام حاکم بر تفسیر خود را در این زمینه اصلاح و به قواعد تفسیری کشورهای دارای حقوق نوشته نزدیک کرده است. حقوق نوشته نیز برخی از وجوه اختلاف خود را در این زمینه تحت تأثیر جهانی شدن حقوق کنار نهاده که این امر می‌تواند نیل به هدف مشترک یعنی تدوین قانون مدنی مشترک و اتخاذ رویه واحد در تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی را بیشتر از گذشته تسهیل نماید. در این پژوهش ابعاد این مسئله به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** جهانی شدن حقوق؛ تفسیر؛ قراردادهای بین‌المللی؛ یکپارچه‌سازی؛ قانون مدنی مشترک.

Email: m.jalali@ase.ui.ac.ir

Email: tabibi@ase.ui.ac.ir

Email: e\_mehranfar@yahoo.com \*\*\* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه اصفهان «نویسنده مسئول»

\* دانشیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان

\*\* استادیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان



## مقدمه

قواعد حقوقی حاکم بر جوامع نیز با جهانی شدن همراه شده و کشورهای مختلف سعی بر آن دارند نظام حاکم بر حقوق خود را به یک میزانی از یکپارچگی سوق دهند. (Safjan, 2010: 107) این تلاش که گاه منطقه‌ای و گاه جهانی است، در حوزه‌های مختلف حقوق همچون حقوق کیفری، حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و از جمله حقوق خصوصی قابل مشاهده است. حوزه تفسیر قراردادهای نیز به عنوان یکی از پرکاربردترین حوزه‌های حقوق خصوصی تحت تأثیر جهانی شدن حقوق قرار گرفته و کشورهای مختلف را به تکاپو انداخته تا در زمینه تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی به سمتی از همگن‌سازی و متحدالشکل‌سازی گام بردارند. نمونه بارز این تلاشها را می‌توان در تدوین کنوانسیونها و اسناد بین‌المللی همچون کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (CISG)<sup>۱</sup>، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی (PICC) و اصول اروپایی حقوق قراردادهای (PECL) ملاحظه نمود. یکی از این تلاشها در اتحادیه اروپا در حال انجام است که در راستای آن کشورهای عضو اتحادیه اروپا سعی در تدوین یک قانون مدنی مشترک برای آینده اتحادیه اروپا دارند تا در زمینه‌های مختلف حقوق خصوصی، به ویژه حقوق قراردادهای، قواعد مشترکی را پی‌ریزی نمایند. ایجاد یک قانون مدنی مشترک، آن هم میان کشورهایی که تابع نظام حقوقی گاهاً متضادی هستند، کاری بس دشوار و حتی از نظر برخی امری محال می‌تواند به حساب آید؛ اما، با توجه به تأثیراتی که جهانی شدن حقوق بر تمام ابعاد زندگی امروز جوامع بشری گذاشته است، دیدگاه مزبور چندان قابل دفاع به نظر نمی‌رسد. نمونه بارز این تأثیر را می‌توان در تحولاتی که در نظامهای حقوقی کشورهای اروپایی در حوزه تعیین ضابطه معتبر تفسیر اتفاق افتاده است، به خوبی ملاحظه نمود که علی‌رغم وجود رویکردهای متمایز گذشته بین دو نظام کامن‌لا و رومی-ژرمنی، در اثر نزدیکی دیدگاهها، به سمت اتخاذ رویه‌ای مشابه در تعیین ضابطه معتبر تفسیر قراردادها گام برداشته‌اند.

یکی از مهم‌ترین مباحث تفسیری را می‌توان در مسئله ملاک و ضابطه مشخصی که در تفسیر متن قانون یا قرارداد به کار گرفته می‌شود ملاحظه نمود که در این خصوص، حقوق انگلیس از معیار خاصی از قدیم‌الایام استفاده می‌کرده است که با حقوق کشورهای رومی-ژرمنی همچون فرانسه و آلمان تفاوت بنیادین داشته است. اما از اواخر قرن بیستم یعنی در سال ۱۹۹۷، با

---

1. Convention on International Sale of Goods.

تغییر رویکردی آشکار توسط یکی از قضات صاحب‌نام این کشور در طی پرونده‌ای، بسیاری از نگاه‌های سنتی غالب در حوزه تفسیر حقوق کامن‌لا دچار تحول شدند و منشأ تغییرات گسترده در دیگر مباحث مرتبط با این موضوع شد. از طرفی اتحادیه اروپا که از سال ۱۹۸۹ با طرح تدوین قانون مدنی مشترک توسط پارلمان اروپا، در راستای یکپارچه‌سازی در حوزه‌های مختلف مقررات پولی، مالی و حقوقی در منطقه یورو گام برمی‌دارد، به نظر می‌رسد باید تمام سعی خود را به کار گیرد تا بین دو نظام حقوقی کامن‌لا و کشورهای زیرمجموعه آن همچون انگلستان با کشورهای هم‌چون فرانسه و آلمان که در حوزه نظام حقوق نوشته فعالیت می‌کنند و در برخی مسائل حقوقی اختلافات بحث برانگیزی با یکدیگر دارند، یک نوع هماهنگی و یکسان‌سازی نسبی ایجاد نماید. در این پژوهش ابتدا مفهوم تفسیر و ارتباط آن با جهانی‌شدن مورد بررسی قرار می‌گیرد و در گام بعدی، تحولی که در نظام تفسیر حقوق انگلیس در اثر جهانی‌شدن حقوق به وقوع پیوسته است بحث شده و در نهایت قبل از نتیجه‌گیری، روند همگرایی اتحادیه اروپا در اتخاذ رویکرد واحد در تفسیر قراردادهای تجاری برای تدوین قانون مشترک آینده مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

### ۱- مفهوم تفسیر و ارتباط آن با جهانی‌شدن حقوق

در حقوق قراردادها، وجود ابهام در قواعد و قایع حقوقی، اختیار دادرس را در تفسیر و توصیف و اعمال آنها افزایش می‌دهد. (انصاری، ۱۳۸۷: ۲۰) از آنجاکه قواعد حقوقی در اجتماع شکل گرفته و بر روابط اجتماعی حکومت دارد و از سویی طبیعت زبان اساساً مبهم و نامتعین است، بروز ابهام و ظهور اختلاف در اثر آن اجتناب ناپذیر است. (Chatterji, 2002: 2)

در اصطلاح حقوقی، تفسیر قرارداد عبارت است از جستجوی دلالت دقیق آن و مشخص کردن گستره تعهدات قراردادی با بهره‌گیری از روشهایی که پاییدن هرچه دقیق‌تر اندیشه متعاقبین را ممکن سازد. (صالحی‌راد، ۱۳۸۷: ۳۹) تفسیر، حقیقتی مربوط به مرحله بعد از تحقق متن قانون یا قرارداد است که با ابهام روبه‌رو می‌شود. با پیدایش اختلاف، هر قراردادی هرچند دقیق و فنی باشد، نیاز به تفسیر دارد؛ زیرا، در هنگام انتقال مفاهیم از ذهن متعاملین به صورت یک نوشته، این امکان وجود دارد که سند مکتوب نتواند تمام آنچه که مورد قصد طرفین بوده است را پوشش دهد. (Boyer, 2003: 16) اینک دادرس در مقام تفسیر

باید بیشتر به متن (Textual approach) و الفاظ برخاسته از آن توجه کند و یا اینکه شیوه فرامتنی (Contextual approach) را دنبال نماید، بحثی است که همیشه در تفسیر مورد مناقشه و اختلاف میان اندیشمندان حقوقی بوده است. برخی معتقدند که در تفسیر صرف متن سند (اعم از قانون یا قرارداد) برای تبیین قصد و نیت پدیدآورندگان آن کفایت می‌کند و دادرسی بی‌نیاز از هرگونه دلیل خارجی است، در حالی که عده‌ای دیگر، رویکرد متن‌گرا بودن و پیروان مکتب تفسیر تحت اللفظی را به باد انتقاد گرفته و تصریح کرده‌اند که در تفسیر باید عوامل خارجی که یک واقعه حقوقی تحت تأثیر آن به وجود آمده است را مدنظر قرار داد و از این طریق به نیت واقعی پی‌برد. (Mitchell, 2008: 4) به نوعی در تفسیر باید، فهم یک انسان متعارف از متن سند مورد اختلاف را با توجه به برخی عوامل همچون سابقه و پیشینه، عرف، حسن نیت و غیره ملاک قرار داد. (Johnson, 2010: 50) در پهنه حقوق داخلی، جهانی شدن دستاوردهای فراگیری دارد: نخست آنکه، تصمیم‌گیرندگان دیگری را در کنار حکومت قرار می‌دهد؛ دیگر اینکه، حکومتها رفته‌رفته پهنه‌های بسیاری را در آفرینش هنجارهای حقوقی و اقتصادی به سوی نهادها ترک می‌کنند؛ (ویژه، ۱۳۸۵: ۳۶) در عصر جهانی شدن اطلاعات و با توجه به گسترش حقوق، ضرورت پشتیبانی حکومت از دستاوردهای نوین احساس می‌شود که این امر نیازمند تعامل قدرت سیاسی با جنبه‌های مختلف حقوق است. در این راستا، جهانی شدن (Globalization) واژه‌ای بسیار بحث‌برانگیز و از مباحث روز دنیا است که تاکنون تعریف روشنی از آن ارائه نشده است. جهانی شدن یک پروژه تحمیلی نیست، بلکه روندی خودجوش و مطابق با مقتضیات زمانه است؛ در مقابل، جهانی کردن (جهانی‌سازی) یک پروژه تحمیلی است. (اسدی، ۱۳۸۵: ۱۱)

یکی از ابعاد مهم جهانی شدن در عرصه حقوق، مفاهیم فراگیر و جهانی شدن حقوق بنیادین است. گذشته از انتقادهایی که بر جهانی شدن حقوق بنیادین و نسبت این حقوق وارد است، حاکمیت کشورها مهم‌ترین مانع در رویارویی با این فرایند است. (Golf, 2007: 23) پس می‌توان گفت که در دوران تازه حاکمیت، قدرت حاکم برای اعمال حاکمیت خود، باید حقوق حکومت‌شوندگان را نیز در نظر داشته باشد. از این‌رو، اعمال حاکمیت نه‌تنها ابزاری برای حفظ قدرت فرمانروا شمرده می‌شود، بلکه ابزار حفظ شهروندان و حقوق شهروندان نیز هست. (میرزایی، ۱۳۷۲: ۷۴) می‌دانیم که حقوق خصوصی مادر حقوق تجارت است. از قریب نیم قرن پیش با تشکیل بعضی سازمانهای فعال در حقوق خصوصی و حقوق تجارت، نهضت یا ابتکاری

در جهان تحت عنوان متحدالشکل کردن قوانین آغاز شده و در حال حاضر، بسیاری از تشکلهای سیاسی اقتصادی جهان امر یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. (ایزدی، ۱۳۸۶: ۴۱ و ۴۲)

## ۲- تفسیر در حقوق کامن‌لا و تأثیر جهانی‌شدن بر تحول آن

در این گفتار به بررسی رویکردهای سنتی تفسیر در حقوق انگلیس پرداخته می‌شود و نقش جهانی‌شدن در تحول این رویکردها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۲-۱- رویکرد سنتی تفسیر در حقوق انگلیس

تحت تأثیر اندیشه‌های حقوقدانان فرانسوی به ویژه «پوتیه»، مسائلی از حقوق نوشته وارد حقوق انگلیس شد که از جمله آنها می‌توان به نظریه «اصیل بودن قصد واقعی» اشاره نمود؛ براساس این نظریه، قصد و نیت واقعی طرفین قرارداد معیار تفسیر به حساب می‌آید. (March, 1994: 22) اما در دهه‌های اخیر، کشف این قصد واقعی برای دادگاهها با مشکلات جدی مواجه شد و به همین خاطر با تعدیل تئوری اصیل بودن قصد واقعی، در مقام تفسیر قرارداد مبهم، دادگاهها صرفاً ملزم شدند تا فقط به اسناد قرارداد بسنده نمایند. (Orsinger, 2004: 24) آنچه که از دادرسی انگلیسی انتظار می‌رود این است که، در مواجهه با اسناد و فرمهای قراردادی به دنبال عناصر فکری و روانی نباشد و نیت طرفین قرارداد را صرفاً از مبرزات خارجی آن استنباط نماید. (MacMillan, 2012: 46) برای مدت بسیار طولانی در حقوق انگلستان و رویه قضایی این کشور تحت تأثیر نگاه ارتدوکسی به قواعد حقوقی، رویکرد عینی تفسیر بر نظام حقوقی این کشور حکومت می‌کرد. در همین راستا، دیدگاه کلاسیک دکتربین عینی تفسیر قرارداد در حقوق انگلیس، نخستین بار توسط قاضی «Blackburn J.» در دعوی «Smith v. Hughes»<sup>۱</sup>، در سال ۱۸۷۱م. اتخاذ شد که بر اساس آن دعوی که در آن خواهان به جای جوی رسیده، جوی نارس و سبز از خواننده تحویل گرفته بود، دعوی اشتباه و تدلیس را علیه فروشنده مطرح کرد، اما دادگاه هر دو ادعای خواهان را با این استدلال که قصد طرفین قرارداد با توجه به استنباط انسان متعارف از متن تفسیر خواهد شد،

1. Catharine & Stone, Richard, Elements of the Law of Contract, University of London, Publications Office Stewart House, 2012, p. 46.  
2. Smith v. Hughes (1871) LR 6 QB 597.

معنایی غیر از آن چیزی که از خود قرارداد متبادر است قابلیت اجرا ندارد، رد نمود<sup>۱</sup>. این نوع رویکرد مبتنی بر نگاه فرمالیستی در تفسیر قرارداد است که بر اساس آن متن‌گرایی در تفسیر، ضابطه‌ای برای دادرس به حساب می‌آید و قصد و نیت متعاملین صرفاً از ظاهر عبارات قرارداد قابل استنباط خواهد بود. به عنوان نمونه می‌توان به دعوی «Lovell & Christmas Ltd v. Wall» که در سال ۱۹۱۱م. در دادگاه‌های انگلیس مطرح شد، اشاره کرد که در طی آن قاضی « Lord Cozens-Hardy MR» مقرر کرد: «قاضی باید سند را مطابق با معنای گرامری معمول از عبارات و الفاظی که در متن قرارداد به کار رفته است تفسیر نماید.» (McMeel, 2003: 34) گرچه عده‌ای فرمالیسم را مفهومی نامتجانس تصور کرده‌اند؛ (Aubert, 2000: 031) اما با این حال، می‌توان آن را به معنای اصالت شکل معین، انحصاری و فاقد معادل دانست که از قدرت الزام‌آوری برخوردار بوده و بر اراده فردی تحمیل می‌شوند و واجد ویژگی اصالت، التزام و پابندی به عبارات و مفاهیم حقوقی است. (قاسمی، ۱۳۸۸: ۵۵) نظریه‌های فرمالیستی در تفسیر معتقدند که، از یک سو، حقوق اساساً مشخص و متعین است و طبقه‌ای از دلایل قانونی و مشروع در دسترس قاضی قرار دارد تا بر مبنای آنها تصمیم حقوقی خود را توجیه نماید و از سوی دیگر، قضاوت مستقل از سایر تصمیمات و استدلالهاست؛ به این معنا که، قاضی می‌تواند با استناد به دلایل مصرح قانونی، تصمیم مورد نظر خود را اتخاذ نماید، بدون اینکه ضرورتی به استناد به سایر ملاحظات هنجاری غیرقانونی موجود در فلسفه سیاسی و اخلاق وجود داشته باشد. (Leiter, 2010: 1)

از منظر یک فرمالیست، استدلال حقوقی همواره استدلال درباره آن چیزی است که قانون اقتضا می‌کند و به اعتقاد «وینریب» (Ernest Weinrib) -یکی از معروف‌ترین طرفداران فرمالیسم- فهم قانون باید از درون خود قانون صورت گیرد و هرگونه طریقی غیر از این لزوماً به عدم موفقیت در تفسیر می‌انجامد. (کیوانفر، ۱۳۹۰: ۸۱) مکتب تفسیری تحت‌اللفظی یا تقدیس متن نیز برخاسته از همین نگاه فرمالیست‌ها به حقوق است که مصلحت عمل به ظاهر عبارات قانونی را بالاتر از هر مصلحت دیگری می‌دانند. (صاحبی، ۱۳۷۶: ۵۰)

1. "...If, whatever a man's real intention may be, he so conducts himself that a reasonable man would believe that he was assenting to the terms proposed by the other party, and that other party upon that belief enters into the contract with him, the man thus conducting himself would be equally bound as if he had intended to agree to the other party's terms...."

### ۳-۲- تحول در رویکرد سنتی تفسیر در حقوق انگلیس

رویکرد متن‌گرا بودن و تفسیر تحت‌اللفظی از قرارداد، تا مدت‌ها رویه ثابت در حقوق انگلیس به حساب می‌آمده است؛ تا اینکه، در سال ۱۹۹۷م. این نوع نگاه دچار تحول شد و دیدگاه نوینی که کاملاً متفاوت با گذشته به حساب می‌آمد، طرح و تبیین شد و مورد استقبال قضات و حقوقدانان انگلیسی و دیگر نظامهای حقوقی همسو، از جمله کانادا و آمریکا قرار گرفت. این تغییر نگرش در دعوای «Investors Compensation Scheme Ltd v West Bromwich Building Society» توسط قاضی «Lord Hoffmann» اتخاذ شد. او بر این عقیده بود که عبارات قرارداد را باید مطابق با رویه معمول و جاری زندگی مردم در جامعه و با توجه به اوضاع و احوالی که در زمان انعقاد قرارداد وجود داشته است، تفسیر و تحلیل کرد و همه قواعد تفسیری که قبل از این وجود داشته است، دیگر کارآمدی خود را در زمان حاضر از دست داده و مطرود شده‌اند. (Mitchell, 2007: 40) در طی پرونده مزبور، قاضی لرد هافمن با ارائه تفسیری نوین از متن قرارداد در حقوق انگلیس، ۵ اصل مهم در تفسیر را بنیان نهاد که بر اساس آن: ۱- قصد طرفین در تفسیر قرارداد، بر مبنای معیار عینی استنباط خواهد شد؛ ۲- در تفسیر یک قرارداد باید، پیشینه و سابقه آن را از زمان انعقاد تا موقع اجرا مورد ملاحظه قرار داد؛ ۳- یک قرارداد باید مطابق با اهداف تجاری‌ای که متعاملین در پی آن بوده‌اند، تفسیر کرد؛ ۴- حقایق و واقعیت‌هایی که در خصوص یک قرارداد وجود دارند از اهمیت بالایی در تفسیر برخوردارند؛ ۵- عبارات یک قرارداد لزوماً همان معنایی را نمی‌دهند که طرفین آن را در متن سند بیان کرده‌اند.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که در این تصمیم، قاضی لرد هافمن از قواعد تفسیری مبتنی بر لفظ‌گرایی (Literalism) دست شسته و به سمت تفسیر غایت‌گرایانه (Purposiveness) از متن قرارداد گام برداشته است. (Vincent, 2004: 5-6)

نگاهی که همواره در حقوق انگلیس در تفسیر قراردادها حاکم بود، توجه دادرس را صرفاً به قصدی که از متن قرارداد بر می‌خواست معطوف می‌کرد و او را از هرگونه تلاشی در راستای رفع ابهام از قراردادها که به عوامل خارجی سوق دهد، بازمی‌داشت. در مقام تفسیر مندرجات مبهم سند، رویه گذشته قرارداد را به عنوان ابزاری که نیت متعاملین را به صورت مکتوب و رسمی در آورده است، تلقی و دادرس را نیز صرفاً ملزم می‌کرد که بر مبنای آن به دعاوی و اختلافات فیصله دهد. در حقوق کامن‌لا، اگرچه دادگاهها معمولاً معیار عینی تفسیر را اعمال می‌کنند؛

(Treitel, 2003: 172) اما، این رویه دیگر مثل گذشته از ضوابط خشک و تحت‌اللفظی تبعیت نمی‌کند و بر اساس تغییر رویکردی که از سال ۱۹۹۷م. در نظام تفسیر حقوق انگلیس به وقوع پیوسته است، دادرس در مقام تفسیر قرارداد باید به عوامل فرامتنی که در زمان شکل‌گیری قرارداد دخیل بوده‌اند، توجه نماید.

وقوع این تحول، تأثیرات عمده‌ای در دیگر بخش‌هایی که به نوعی مرتبط با این حوزه هستند، گذاشته است. یکی از اصول مسلمی که تا پیش از این در حقوق انگلیس مورد قبول همگان به شمار می‌آمد، این مسئله بود که اساساً هرگونه کنکاشی که قرار است پیرامون قصد طرفین قرارداد از مجاری دیگری غیر از سند مکتوب قرارداد صورت گیرد، از منظر حقوق انگلیس تقریباً مردود و غیرقابل قبول تلقی می‌شد؛ به عنوان نمونه، می‌توان عدم تمایل حقوقدانان کامن‌لا در عدم پذیرش اصل حسن‌نیت در قرارداد را در همین راستا تحلیل نمود؛ زیرا، اساساً از منظر نظام حقوقی کامن‌لا قصد واقعی طرفین نمی‌تواند جز از طریق قرارداد کتبی استنباط شود؛ بنابراین، هرگونه ادعایی که یکی از طرفین بر مبنای حسن‌نیت مطرح نماید و خلاف ظاهر سند مکتوب باشد طبیعتاً باطل خواهد بود. به همین دلیل حقوق انگلیس، اصل کلی حسن‌نیت را به عنوان قاعده‌ای حاکم بر قراردادها به رسمیت نمی‌شناسد و حتی برخی حقوقدانان، پذیرش مفهوم کلی حسن‌نیت را به طور قطع مشکل می‌دانند. (Zimmermann, 2003: 39) اما، اگر بر اساس تحول نوینی که در رویکرد تفسیری نظام حقوقی انگلیس روی داده است، بتوان بر مبنای عوامل تأثیرگذاری همچون اوضاع و احوال قضیه، پیشینه و رویه معاملی طرفین قرارداد و انتظارات معقول یک انسان متعارف در شرایط خاص هر قرارداد، اقدام به تفسیر آن کرد و دادرس خود را مقید به ظاهر الفاظ و عبارات نداند، به نظر می‌رسد بتوان براساس همین دیدگاه، اصل حسن‌نیت را حداقل در پاره‌ای موارد در حقوق انگلیس پذیرفت. به همین دلیل باید اذعان کرد که گرچه حقوقدانان انگلیسی به صراحت از پذیرش اصل حسن‌نیت طفره می‌روند، اما روح و حقیقت آن را به شکل موجبه جزئی در کالبد نظام حقوقی خود جاری و ساری می‌دانند. (جعفرزاده، ۱۳۸۴: ۱۵۳) امروزه مصادیق این اصل را می‌توان در مباحثی همچون نقض اساسی قرارداد، پیشنهاد اجرای قرارداد و نیز در مسئله عقیم شدن قرارداد به خوبی مشاهده نمود. (اصغری آقمشهدی، ۱۳۸۹: ۵-۱۰)

حال با توجه توضیحات فوق، مسئله این است که این تحول، چه مقدار در روند هم‌گرایی اتحادیه اروپا در تدوین قانون مدنی مشترک در آینده‌ای نه چندان دور کمک خواهد نمود؟



بنابراین، ضرورت اجاب می‌نماید که دیدگاههای دیگر کشورهای اروپایی دارای حقوق نوشته بررسی شده و آنگاه میزان تأثیر این تحول مورد ارزیابی قرار گیرد.

### ۳- یکپارچه‌سازی ضوابط تفسیر در کشورهای رومی - ژرمنی اروپای بری

قواعد عمده مورد استناد پیرامون تفسیر قرارداد در حقوق فرانسه در بخش پنجم<sup>۱</sup> از مواد ۱۱۵۶ تا ۱۱۶۴ قانون مدنی مصوب ۱۸۰۴ این کشور مقرر شده است. نظام تفسیر قراردادهای فرانسه، اصل کلی و بنیادین خود را از ماده ۱۱۵۶ قانون مدنی اتخاذ کرده است که بر اساس آن، مفهوم یک قرارداد باید مطابق با قصد مشترک متعاملین مشخص شود<sup>۲</sup>. در تفسیر قرارداد، دادگاهها باید از ظاهر الفاظ و عبارات قرارداد، گذشته و در جستجوی قصد مشترک که دایره مدار تفسیر به حساب می‌آیند، گام بردارند؛ (Egea, 2004: 5) لذا، اگر بین ظاهر متن قرارداد با قصد مشترک متعاملین تعارضی حاصل شود، دادرس در مقام تفسیر باید رجحان را بر قصد مشترک نهد و عبارات قرارداد را در راستای آن تفسیر نماید. (Malaurie, 2004: 772) معیار ذهنی تفسیر در حقوق فرانسه به تبیین قصدی در قرارداد می‌پردازد که حالت درونی، روانی، خصوصی و واقعی داشته باشد و لذا هرآنچه که این قصد از قرارداد استنباط شود، معتبر و مورد قبول خواهد بود؛ حتی اگر از ظاهر قرارداد مفهوم دیگری غیر از آن استفاده شود. (Valcke, 2008: 85-86) برخی حقوقدانان فرانسه به اشتباه معتقدند، مفهوم ذهنی از نیت باطنی، منطقی‌تر از دکترین استقلال قصد تبعیت می‌کند؛ ولی، حقوق فرانسه تقریباً در عمل از این ایده‌ای که حقوقدانان این کشور سعی می‌کنند از آن تصویرسازی کنند، تبعیت نمی‌کند. (Valcke, 2005: 25) به خاطر اتخاذ معیار ذهنی تفسیر قرارداد، در حقوق فرانسه اهمیت خاصی به نظریه «عیوب تراضی» به ویژه نسبت به اشتباه و تدلیس داده شده است و دادگاههای فرانسه، تمایل زیادی به اعمال مواد ۱۱۰۹<sup>۳</sup> و ۱۱۱۰<sup>۴</sup> قانون مدنی می‌دهند و به کرات بعد از اثبات قصد مشترک متعاملین، توافقات را به خاطر اشتباه یکی از طرفین یا هر دوی آنان باطل اعلام کرده‌اند. در حالی که، بر اساس رویکرد عینی تفسیر، این موارد

1. Section 5: "De l'interprétation des conventions."

2. Art. 1156: "On doit dans les conventions rechercher quelle a été la commune intention des parties contractantes, plutôt que de s'arrêter au sens littéral des termes."

3. Art. 1109: "Il n'y a point de consentement valable si le consentement n'a été donné que par erreur ou s'il a été extorqué par violence ou surpris par dol."

4. Art. 1110: "L'erreur n'est une cause de nullité de la convention que lorsqu'elle tombe sur la substance même de la chose qui en est l'objet."

نمی‌تواند منجر به بی‌اعتبار دانستن مفاد قرارداد شود. (Rémy, 2003: 32) رویه قضایی فرانسه، دامنه قلمرو اختیار دادگاه را، در زمانی که به تفسیر «خود موضوع معامله» در ماده ۱۱۰ ق.م. می‌پردازد، گسترش داده است. (Faure-Abbad, 2007: 67)

در قواعد تفسیری حقوق آلمان، دو ماده به ظاهر متعارض در قانون مدنی این کشور به چشم می‌خورد که کار را برای تشخیص رویکرد مورد قبول نظام تفسیر قراردادهای آلمان اندکی دشوار می‌نماید؛ از یک سو، قسمت اخیر ماده ۱۳۳ ق.م. آلمان وجود دارد که مقرر داشته است، هنگام تفسیر یک قرارداد «قصد واقعی» باید بر تمام مفهوم حقیقی اعلام شده حاکم باشد. این ماده تأکید کرده است که در تفسیر یک اعلام اراده، باید بدون ملاحظه معنای تحت‌اللفظی آن، از قصد واقعی متعاملین تبعیت نمود.<sup>۱</sup> بنابراین، با توجه به مقرر این ماده، به نظر می‌رسد نظام تفسیر حقوق آلمان از نظریه قصد واقعی (Wirkliche Wille) تبعیت نموده است؛ اما، با ملاحظه ماده ۱۵۷ ق.م. رویکرد دیگری از تفسیر قرارداد در حقوق این کشور، نمایان می‌شود. ماده مزبور مقرر داشته است که: «قرارداد باید مطابق با حسن نیت و با در نظر گرفتن عرف عام تفسیر شود.»<sup>۲</sup> گرچه تفسیرهایی در جهت رفع تعارض این دو ماده صورت گرفته است تا یکی از این دو قاعده تفسیری را اصل و دیگری را استثنا بر آن قرار دهند، اما با این حال به نظر می‌رسد، قانونگذار آلمانی خواسته است میان دو رویکرد عینی و ذهنی تفسیر قرارداد تعادل و توازن نسبی برقرار نماید تا ضمن مبنا قراردادن قصد واقعی طرفین، صرفاً نسبت به مقاصدی که به صورت مکتوب خارجی درآمده است، اهمیت قائل شود و غیر آن را به رسمیت نشناسد. (Catalin, 2011: 19) با این وجود، دیدگاه مراکز آکادمیک حقوق آلمان، نسبت به هدف ماده ۱۳۳ قانون مدنی (BGB) در طول سالهای گذشته به تدریج تغییر کرده است. امروزه، اهمیت خاصی به معیار ذهنی تفسیر زمانی داده خواهد شد که قصد درونی نسبت به طرف دیگر اعلام شود و یا اینکه طرف مقابل همچون یک انسان متعارف، بتواند این قصد را استنباط نماید و لذا فهم جدیدی از ماده ۱۳۳، حقوق آلمان را به معیارهای حقوق کامن‌لا نزدیک کرده است. (Moskwa, 2004, 54)

1. §133 BGB: "Bei der Auslegung einer Willenserklärung ist der wirkliche Wille zu erforschen und nicht an dem buchstäblichen Sinne des Ausdrucks zu haften."  
 2. §157 BGB: "Verträge sind so auszulegen, wie Treu und Glauben mit Rücksicht auf die Verkehrssitte es erfordern."

در حوزه اسکاندیناوی، سالها همکاری میان کشورهای سوئد، نروژ، فنلاند و حتی ایسلند منجر به ایجاد قوانین تقریباً مشابه در زمینه بیع کالا و حقوق قراردادها شده است؛ اما با این حال، دادگاهها در حوزه اسکاندیناوی، قراردادهای تجاری را دقیقاً مطابق با هیچ‌یک از الگوهای مشابه تفسیر، مورد تفسیر قرار نمی‌دهند. دادگاههای دانمارک، تنها مستقیماً به نیت باطنی طرفین نگاه می‌کنند و از سوی دیگر، بر این مسئله که آنچه طرفین به طور متعارف می‌توانند در یک وضعیت تجاری، اقتصادی و اجتماعی خاص انتظار داشته باشند، تمرکز می‌کنند؛ ولی، دادگاههای دانمارک در اعمال معیار عینی تفسیر در قبال دادگاههای بریتانیا از انعطاف بیشتری برخوردار هستند و در همین راستا قاعده دلیل شفاهی برخلاف حقوق انگلیس، در حقوق دانمارک پذیرفته نشده است. (Hansen, 2002: 254) از بررسی قواعد تفسیری برخی نظامهای مهم حقوقی رومی- ژرمنی، به خوبی معیارهای تفسیر قرارداد که توسط قضات و دادگاهها مورد استفاده قرار می‌گیرند قابل تشخیص است و علی‌رغم وجوه تشابه تا حدودی تفاوتی در نگرش آنان وجود دارد که در راستای تدوین قانون مدنی مشترک با یکدیگر و مقررات تفسیری حقوق انگلیس، نیازمند نگاهی واحد و هم‌گرایی نسبی در این حوزه هستند که در بخش بعدی به این مقوله پرداخته خواهد شد.

#### ۴- تأثیر جهانی‌شدن بر قواعد تفسیر در راستای تدوین قانون مدنی مشترک اروپایی

در راستای رویای تشکیل اروپای واحد، کشورهای اروپایی گامهای مهمی را از سال ۱۹۵۷م. با توافقنامه رم که میان ۶ کشور منعقد شده بود، تا زمان حاضر برداشته و در این راستا به موفقیت‌های بزرگی دست یافته‌اند. ایده تدوین قانون مدنی مشترک نیز اولین بار توسط پارلمان اروپا در سال ۱۹۸۹م. مطرح شد و امروزه ضرورت نیاز به قانون مدنی مشترکی که اتحادیه اروپا را به جامعه مدنی بین‌المللی تبدیل نماید و در قلمرو آن شهروندان از حقوق مشابه و عادلانه برخوردار باشند، بیش از پیش احساس می‌شود. (Collins, 2008: 7)

به اعتقاد بسیاری از حقوقدانان، پروژه تدوین قانون مشترک اروپایی، به عنوان بزرگترین اقدام حقوقی است که برای اروپای کنونی الزامی به نظر می‌رسد. (Schmid, 2005: 116) اما مسئله این است که، آیا تدوین قانون مدنی مشترک برای اتحادیه اروپا شدنی است و یا اینکه با توجه اختلاف نظر عمیقی که در حوزه‌های مختلف در دو نظام کامن‌لا و نوشته وجود دارد، باید آن‌را

امری محال و طرح این ایده را غیرمعقول و به دور از واقعیت تلقی نمود؟

عده‌ای دستیابی به قانون مدنی مشترک حتی در حوزه قراردادها را صرفاً یک اتوپیا و مدینه فاضله می‌دانند که تصویری انتزاعی به حساب می‌آید و عملاً غیرممکن است. (Chamboredon, 2000: 9) به نظر می‌رسد، علی‌رغم همه افتراقات بنیادینی که در نظام‌های حقوقی عضو اتحادیه وجود دارد، باید بر این تصور بود که حصول اتفاق نظر نسبی برای تقلیل تفاوت نگرش‌ها در حوزه‌های مختلف حقوق مدنی از جمله قراردادها و تعهدات گرچه نیازمند حداکثر میزان تلاش اعضای اتحادیه و قانونگذاران و حقوقدانان آن است، اما در عین حال امری قابل تحقق و آرزویی دست‌یافتنی است. نمونه بارز این خوش بینی را می‌توان در اتخاذ رویکرد مشترک برای تفسیر قرارداد به خوبی ملاحظه نمود و همان‌طور که در مباحث پیشین طرح و تبیین شد، اساساً نوع نگاه غالبی که سابقاً در حقوق کامن‌لا و به طور خاص حقوق انگلیس برای تفسیر قرارداد وجود داشت، استفاده از ضابطه عینی تفسیر بوده است و این مسئله دقیقاً در تقابل با دیدگاهی است که در بیشتر نظام‌های حقوقی نوشته از جمله فرانسه و آلمان حاکم است.

در رویه سنتی نظام تفسیری حقوق انگلیس، برای دادگاهها قصدی معتبر تلقی می‌شد که در الفاظ و عبارات مکتوب قرارداد متجلی شده است و هر مقرره‌ای که به این اصل بنیادین خدشه وارد می‌کرد اساساً از درجه اعتبار ساقط بود و لذا در این فضا، اصل حسن‌نیت نمی‌تواند معیاری برای تفسیر قراردادها و کشف اراده مشترک متعاملین تلقی شود؛ همین‌طور قاعده اعتبار دلیل شفاهی همچنان به حکمرانی مطلق خود ادامه می‌داد و مانع از پذیرش دلیلی مغایر با ظاهر سند قرارداد می‌شد و یا در حوزه قصد، اشتباه نسبت به قرارداد غالباً به سختی پذیرفته می‌شد. (Lewison, 2004: 28-32) اما، با رأی قاضی لرد هافمن در سال ۱۹۹۷م. تابوی تقدیس متن شکست و با اتخاذ رویکرد نوین در حوزه معیار معتبر تفسیر به نوعی از نگاه مطلق اُبژکتیویستی دست کشیده و با لحاظ نمودن عوامل مختلف خارجی در تفسیر، دادگاههای انگلیسی به رهیافت ذهنی بودن در تفسیر قرارداد متمایل شده‌اند؛ از سوی دیگر، نظام‌های حقوقی نوشته نیز از توجه مطلق به رویکرد سوَبژکتیویستی در تفسیر فاصله گرفته و سعی نموده‌اند تا حدودی برای ضابطه عینی تفسیر نیز اندکی بها قائل شوند و نقش آن را پررنگ‌تر نمایند. (Jacquet, 2008: 182) این رویکرد، اگرچه در حقوق فرانسه به سختی و تنها در موارد

خاص پذیرفته شده است، اما در حقوق آلمان در ماده ۱۳۳ قانون مدنی (BGB) به صراحت تجویز شده است و حتی در کشورهای حوزه اسکاندیناوی همچون دانمارک و سوئد رویکرد دوگانه را در تفسیر قرارداد در پیش گرفته‌اند و نظام تفسیر قراردادهای هلند و بلژیک با برجسته کردن اصل اعتماد و دیگر ظواهر خارجی قرارداد، به نوعی تلفیقی از رویکرد عینی و ذهنی را برگزیده‌اند.

بنابراین، تعیین معیار معتبر تفسیر در نظامهای حقوقی اروپایی به خوبی نشان داده است که اتخاذ رویکرد مشترک در این حوزه، بسیاری از مسائل مرتبط با آن را حل خواهد نمود و ارائه نوعی رویکرد غایت‌گرایانه از تفسیر قرارداد هم در حقوق کامن‌لا و هم در حقوق نوشته وجه مشترکی است که کشورهای عضو اتحادیه اروپا برای حوزه تفسیر قرارداد باید به دنبال آن باشند؛ و این خود نمونه بارزی است که می‌تواند ما را به این عقیده خوشبین سازد که اساساً حصول نظری تقریباً مشترک در دیگر مسائل مرتبط با قانون مدنی میان کشورهای اتحادیه اروپا امری قابل دسترس و امکان‌پذیر خواهد بود که این مسئله قانونگذار اروپایی را در تدوین قانون مدنی مشترک در آینده‌ای نه‌چندان دور امیدوارتر خواهد ساخت. (Hesselink, 2002: 132)

در حقوق ایران هم، مواد ۱۹۱ تا ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۲۴، ۴۶۳ قانون مدنی رویکرد سوبژکتیویستی قانونگذار را نشان می‌دهد، اما با این حال، تنها راه کشف توافق قصد و رضای باطنی طرفین، ابراز و اظهار آن از طریق ایجاب و قبول است و بدون آن توافقی حاصل نمی‌شود. (محقق داماد، ۱۳۸۹: ۵) با مطالعه نحوه تنظیم ماده ۱۹۱ ق.م. مشخص می‌شود، اراده انشایی است که عقد را می‌سازد نه اعلام اراده؛ منتها این اراده به طور مطلق سازنده عقد نیست و برای خلاقیت اراده، تقارن آن با وسیله‌ای که آن را نشان دهد، ضروری است. (شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۴۲) به همین خاطر است که، دادرس را در مقام تفسیر قرارداد نمی‌توان از توسل به دلایل خارجی برای احراز قصد مشترک متعاملین منع کرد و اساساً نباید او را محدود به دلایل درونی عقد نمود. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۹)

نظریه تفسیر بر اساس قصد مشترک طرفین، مبتنی بر اندیشه فردگرایی (individualism) است که چند سده پیش مطرح شده است و صرفاً قصد مشترک را یگانه مبنای تفسیر قرارداد می‌پندارد؛ در حالی که، در طرف دیگر کسانی هستند که تحت تأثیر نفوذ مکتب اصالت اجتماع

(socialism) معتقدند، علاوه بر قصد، مصالح اجتماعی و عرف معقول نیز باید در تفسیر لحاظ و به جای اینکه به ستایش قرارداد پرداخته شود، نگرش اداره قرارداد باید در تفسیر حاکم شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۲۱) این دیدگاه، گرچه مورد ایراد برخی نویسندگان شده است و آنرا مغایر با مفهوم ماده ۱۹۱ ق.م. تلقی کرده‌اند، (حبیبی، ۱۳۸۹: ۱۶۶) اما به نظر می‌رسد، در حقوق ایران گرچه نظریه فردگرایی و اصالت قصد مشترک همچنان اعتبار خود را حفظ کرده است، لیکن، مطلق‌گرایی گذشته خود را از دست داده است و با تضعیف تفسیر لفظ‌گرایانه به سمت پذیرش نظریه اصالت اجتماع و اهمیت دادن به عوامل فرامتنی در تفسیر قرارداد سوق یافته است. در راستای همین تحلیل، می‌توان به مواد ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون مدنی اشاره نمود که نقش عرف اجتماعی را بسیار پررنگ‌تر از قصد مشترک طرفین قرارداد نشان داده است و در مواردی که دادرسی از کشف قصد مشترک بر اساس ظاهر عبارات قرارداد ناتوان است، او را به سمت استناد به ابزار دیگری غیر از قصد در تفسیر قرارداد رهنمون می‌سازد؛ و پذیرش نسبی اصل حسن‌نیت توسط قانونگذار ایرانی در قوانینی همچون قانون تجارت الکترونیک را می‌توان از همین زاویه نگریست که این همان رویکرد غایت‌گرایانه قانونمدار در حوزه تفسیر است که در نظام حقوقی ایران نیز رسوخ کرده است. در تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی، در مواد ۱-۴ و ۲-۴ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی (UNIDROIT) نیز در تفسیر قرارداد، در ابتدا بنا را بر قصد مشترک طرفین نهاده است و چنانچه این امر حاصل نشود به فهم انسان متعارف در همان اوضاع و احوال مراجعه می‌شود که ممکن است برخلاف عرف تجاری طرفین و یا رویه معاملی آنان باشد. (اخلاقی و امام، ۱۳۷۹: ۱۲۱-۱۲۵) همین‌طور، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (CISG) با اتخاذ رویکرد دوگانه در پاراگراف ۱ و ۲ اصل ۸ خود، همسو با موضع قانونگذار ایران به این مسئله پرداخته است. پاراگراف اول این اصل که قصد مشترک را معیار اولیه تفسیر دانسته است به این نتیجه منتهی می‌شود که اگر طرفین استنباط مشترکی را از کلام یا دیگر اقدامات داشته باشند، این استنباط غالب است، صرف‌نظر از هرگونه عقیده و نظری که ممکن است یک فرد متعارف داشته باشد؛ به عنوان مثال، اگر متعاملین توافق نمایند که ثمن ظاهری قرارداد ۵۰۰۰۰ واحد است نه ۱۰۰۰۰۰ واحد که ثمن واقعی است، تا از این طریق دستمزد حق‌العمل کار را تقلیل دهند، قرارداد مطابق با قصد مشترکشان که همانا ۱۰۰۰۰۰ واحد است تفسیر خواهد شد. (داراب‌پور، ۱۳۷۴: ۱۴۸)

## نتیجه‌گیری

گسترش سریع همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی، بر اقتصاد ملی کشورها تأثیر گذاشته و باعث شده تا نظام‌های اقتصادی و اجتماعی به ویژه نظام حقوقی کشورها به سمت یک نظام واحد سوق یابد. در بحث جهانی شدن حقوق، مسائل همه آنها در یک چیز مشترک هستند و آن انتشار نهادهای قانونی در میان سیستم‌های ملی و گسترش آنها از سطح ملی به سطح جهانی و بالعکس است. امروزه جهانی شدن حقوق، بر همه حوزه‌های حقوق به ویژه حقوق قراردادهای نفوذ کرده و قراردادهای تجاری بین‌المللی را به سمت یکسان‌سازی قواعد آن سوق داده است. یکی از بخشهایی که در حقوق قراردادهای تحت‌تأثیر مسئله جهانی شدن حقوق قرار گرفته، بحث قواعد تفسیری حاکم بر قراردادهای تجاری بین‌المللی است. غایت مطلوب هر قراردادی که در عالم خارج شکل می‌گیرد حصول اغراض واقعی متعاملین و رسیدن به هدفی است که منعقدکنندگان قرارداد در پی آن بوده‌اند؛ اما، در بسیاری موارد به خاطر دخیل بودن عوامل درونی و بیرونی این امر میسر نمی‌شود و زمینه را برای ظهور علم تفسیر قرارداد و فنون و تکنیک‌های خاص آن فراهم می‌سازد. طرح و تبیین ضابطه معتبر در تفسیر قرارداد در نظام‌های حقوقی مختلف، همواره محل بحث و نزاع بوده است و رسیدن به نگاهی واحد و مشترک با توجه به اختلافات رویکردی در اندیشه‌های غالب هر نظام حقوقی که به نوعی ریشه در تاریخ خاص هر نظام دارد، امری به غایت دشوار و مستلزم صرف زمانی بس طولانی است. طرح این بحث از آن جهت اهمیت پیدا می‌کند که ملاحظه می‌شود، قانونگذاران اتحادیه اروپا از سال ۱۹۸۹م. در راستای یکپارچگی و همسان‌سازی در حوزه‌های مختلف قراردادهای، اصولی را پایه ریزی کردند و پروژه تدوین قانون مدنی مشترک به عنوان یکی از بنیادی‌ترین اقدامات تاریخ اروپا را در دستور کار خود قرار دادند و این امر بالتبع در تحقق یا عدم آن مخالفان و موافقانی را همواره با خود به همراه داشته است. با بررسی معیار اساسی تفسیر قرارداد به عنوان یکی از موضوعات مهم حوزه حقوق مدنی، این نتیجه حاصل شد که اساساً حصول رویکردی مشترک در دیگر حوزه‌های مرتبط با قانون مدنی امری بعید و غیرممکن به نظر نمی‌رسد. دو دیدگاه متفاوتی که سالها بر دو نظام حقوقی کامن‌لا و رومی-ژرمنی در تعیین ملاک معتبر تفسیر سایه افکنده بود، در اثر تحولاتی که در دهه‌های اخیر در اندیشه حقوقی غالب بر این دو سیستم حقوقی دچار تحولاتی بنیادین در راستای تقریب رویکردها شد. حقوق انگلیس مدتها با ترویج رویکرد متن‌گرایانه از قرارداد، هدف قرارداد را صرفاً در ظواهر آن جست‌وجو و به

تعبیری سند قرارداد را قانون مطلق حاکم بر رفتار متعاملین تلقی می‌کرد؛ اما، از سال ۱۹۹۷م. این اطلاق‌گرایی سنتی تضعیف شد و عواملی همچون انتظارات متعارف طرفین، سابقه و پیشینه قرارداد، حقایق و واقعیتهای دیگری غیر از خود قرارداد در تفسیر اهمیتی والا پیدا نمود و به نوعی از رویکرد عینی صرف به نگاهی هدف‌گرا و غایت‌گرایانه در تفسیر قرارداد تغییر رویه داد؛ از سوی دیگر، نظامهای حقوقی رومی - ژرمنی که تعصب خاصی روی قصد و نیت متعاملین و رویکرد سوپژکتیویستی به قرارداد داشته‌اند، از آن دل‌کنده و به سمت اتخاذ رویکردی که تلفیقی از دو تفکر و نگاه باشد گام برداشته‌اند و در تفسیر قرارداد در راستای کشف قصد مشترک هم به خود قرارداد و هم به عواملی که در انعقاد قرارداد تأثیرگذار بوده توجه ویژه قائل شده‌اند؛ این مسئله در قوانین جدیدتر برخی نظامهای حقوقی در اتحادیه اروپا، همچون بلژیک و هلند به وضوح مشهود است. از سوی دیگر و در راستای هم‌گرایی اتحادیه اروپا، توجه به برخی از اسناد و کنوانسیونهای بین‌المللی که حقوقدانان اروپایی در تدوین آن نقش برجسته داشته‌اند، می‌تواند رهنمون خوبی برای ادامه همین مسیر در تدوین قانون مدنی مشترک این اتحادیه باشد؛ به عنوان نمونه می‌توان به ماده ۸ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ وین اشاره نمود که ریشه‌های قسمت نخست ماده مزبور که اعلام داشته است، قصد واقعی طرف اعلام‌کننده معیار اصلی تفسیر عبارات قرارداد است را باید در رویکرد قانونگذار (BGB) جستجو نمود؛ و قسمت اخیر ماده ۸ که معیار انسان متعارف را مطرح کرده است را باید متخذ از حقوق کامن‌لا دانست. لذا، ماده ۸ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا نمونه بارز تلفیق دو نگاه عینی و باطنی تفسیر را به عنوان دستورالعملی راهگشا پیش‌روی تدوین‌کنندگان قانون مدنی اتحادیه اروپا قرار داده است.

بنابراین، جهانی شدن حقوق تا میزان زیادی می‌تواند در ایجاد یکپارچگی قواعد در تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی تأثیرگذار باشد؛ در همین راستا دستیابی به چنین نقاط اشتراکی برای اعضای اتحادیه اروپا گرچه نیاز به هم‌اندیشی و تلاشی مستمر خواهد داشت، اما با توجه به اینکه رشد سریع ارتباطات و حجم بالای معاملات در زمان حاضر امری انکارناپذیر شده است، به نظر می‌رسد، صرف نمودن این هزینه برای تسهیل در اهدافی که جامعه امروز اتحادیه اروپا نیازمند آن است، امری معقول و کاری شایسته باشد. قواعد تفسیری حقوق ایران، از یک‌سو، بی‌اعتنا به مطلق‌گرایی خشک مکتب فورمالیست‌ها، دادرس را در مقام تفسیر تا میزانی که مجاز باشد از لفظ‌گرایی تعصب‌آمیز رهانده و او را در راستای تأمین عدالت قضایی مورد حمایت خود قرار داده



است و از سویی، بسان نگرش رئالیست‌های حقوقی، بی‌حساب عنان کار را در امر تفسیر قرارداد به طور مطلق و نامحدود به دادرس تفویض نکرده است تا او در استفاده از هر ابزاری در راستای کشف اراده مشترک خود را مجاز بداند که این امر قانون‌گریزی مستمر دادرس و هرج و مرج در روابط اجتماعی را به همراه خواهد داشت؛ و به نظر می‌رسد، تفسیر اراده، رویکرد متوازنی را دنبال می‌کند، اما با این حال، نیازمند توجه بیشتر به حوزه زبان‌شناسی تفسیر و قاعده‌سازی منسجم در این خصوص است که باید ملحوظ نظر قرار گیرد.



## منابع

### الف- فارسی

۱. اخلاقی، بهروز و امام، فرهاد (۱۳۷۹)، *اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی*، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی.
۲. اسدی، علی (۱۳۸۵)، «جهانی شدن و پیامدهای اقتصادی آن بر ایران»، مصباح، سال پانزدهم، شماره ۶۴، صص ۵-۳۰.
۳. اصغری آقمشهدی، فخرالدین و ابویی، حمیدرضا (۱۳۸۹)، «حسن نیت در اجرای قرارداد در حقوق انگلیس و ایران»، *فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۰، شماره ۲، صص ۱-۲۰.
۴. انصاری، باقر (۱۳۸۷)، *نقش قاضی در تحول نظام حقوقی*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۵. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۶ق)، *فوائد الأصول*، جزء الثانی، چاپ اول، قم: منشورات دارالاعتصام للطباعة والنشر.
۶. ایزدی، بیژن (۱۳۸۶)، «جهانی شدن و حقوق خصوصی»، *ماهنامه رویدادها و تحلیلهای*، شماره ۲۱۳، صص ۴۱-۴۳.
۷. جعفرزاده، میر قاسم؛ سیمایی صراف، حسن (۱۳۸۴)، «حسن نیت در قراردادهای بین‌المللی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۴۱، صص ۱۲۵-۲۳۸.
۸. حبیبی، محمود (۱۳۸۹)، *تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۹. حسن پور، علیرضا (۱۳۸۵)، «شهودگرایی اخلاقی»، *فصلنامه علامه*، شماره ۱۲، صص ۱۲۱-۱۲۸.
۱۰. داراب پور، مهرباب (مترجم) (۱۳۷۴)، *تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی*، نگارش هیجده نفر از دانشمندان حقوق دانشگاهی معتبر جهان، جلد ۱، چاپ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۱. شهیدی، مهدی (۱۳۸۴)، *تشکیل قراردادها و تعهدات*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مجد.
۱۲. صاحبی، مهدی (۱۳۷۶)، *تفسیر قراردادهای در حقوق خصوصی*، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
۱۳. صالحی راد، محمد (۱۳۸۷)، *حقوق مدنی، گستره و آثار تعهدات قراردادی*، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
۱۴. عمید، حسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ فارسی عمید*، ویراستار عزیزالله علیزاده، چاپ اول، تهران: میلاد نور.
۱۵. قاسمی، محسن (۱۳۸۸)، *شکل‌گرایی در حقوق مدنی*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، *شیوه تجربی تحقیق در حقوق*، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰)، «ستایش قرارداد یا اداره قرارداد»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۲، صص ۱۱۱-۱۲۶.
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، *قواعد عمومی قراردادهای آثار قرارداد*، جلد ۳، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۹. کیوانفر، شهرام (۱۳۹۰)، *مبانی فلسفی تفسیر قانون*، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۰. محقق داماد، سیدمصطفی و همکاران (۱۳۸۹)، *حقوق قراردادهای در فقه امامیه*، جلد ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۲۱. میرزایی، سعید (۱۳۷۲)، *تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه.

۲۲. ویژه، محمدرضا (۱۳۸۵)، «مفهوم تازه حاکمیت در حقوق عمومی»، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال بیست‌ویکم، شماره ۲۳۱ و ۲۳۲، صص ۳۴-۴۷.

#### ب- لاتین

23. Aubert, Jean-Luc (2000). "Le formalisme, (Rapport de synthèse)", in *Répertoire du Notariat Defrénois*, No. 15-16, Article 37213, pp.931-933.
24. Boyer, Michael L. (2003). "Contract as text: Interpretive Overlap in Law and Literature", *Southern California Interdisciplinary Law Journal*, Vol. 12, No. 2, pp.167.
25. Catalin, Gabriel Stanescu (2011). *Judicial Contract Interpretation in Romanian and Germany*, Hungary: Central European University,
26. Chamboredon A. (2000). *the Harmonization of European Private Law*, ed. M. Van Hoecke, F. Ost, Portland: Hart Publishing.
27. Chatterji, Shurojit & Filipovich, Dragan (2002). *Ambiguous Contracting: Natural Language and Judicial Interpretation, Preliminary and Incomplete*.
28. Collins, Hugh (2008). *The European Civil Code The Way Forward*, Cambridge: Cambridge University Press.
29. Egea, Vincent (2004). "L'interprétation des Contrats: regard sur l'actualité des Articles 1156 et suivants du Code Civil", Institut d'Etudes judiciaires, Faculté de droit d'Aix-Marseille.
30. Faure-Abbad, Marianne (2007). La présentation de l'inexécution contractuelle dans l'avant-projet Catala, D, chr. 165.
31. Golf, Pierrick Le (2007). "Global Law: A Legal Phenomenon Emerging from the Process of Globalization", *Indiana Journal of Global Legal Studies*, Vol.14, No.7, pp.1-14.
32. Hansen, P. Mogelvang; Dahl, B.; Melchior, T. & Tamm, D (2002). *Danish Law in a European Perspective*, ed. Copenhagen Copenhagen Business School.
33. Hesselink, Martijn (2002). *The New European Private Law*, New York: Kluwer Law International.
34. Jacquet, Jean-Michel (2008). "Le droit français des contrats et les Principes d'UNIDROIT", *Rev. dr. Unif*, Vol.143, No.25, pp.18-34.
35. Johnson, Jeremy et Al. (2010). "Contract: missed opportunity?", *New Zealand Law Journal*, Vol.23, No.2, pp. 125-145.
36. Leiter, Brian (2010). *Legal Formalism and Legal Realism: What is the Issue?*, Chicago: Center for Law, Philosophy & Human Values, University of Chicago.
37. Lewison, Kim (2004), *the Interpretation of Contracts*, London: Sweet & Maxwell.
38. Macmillan, Catharine & Stone, Richard (2012). *Elements of the law of contract*, London: University of London International Programmes, Publications Office Stewart House.
39. Malaurie, L. Aynes (2004). *Ph. Stoffel-Munck, Droit civil, Les obligations*, Paris, éd: Defrénois.

40. March, Peter (1994). *Comparative Contract law England, France, Germany, U.S.A.*: Grower-pub.
41. McMeel, Gerard. (2003). *Prior Negotiations and Subsequent Conduct*, the Next Step Forward for Contractual Interpretation, 119 LQR 272.
42. Mitchell, Catherine (2007). *Interpretation of Contracts (Current Controversies in Law)*, UK: First Published by Rutledge- Cavendish.
43. Moskwa, Pawel (2004). “Interpretation of Commercial Contracts in the Future European Civil Code Objective or Subjective Method?”, *ELSA SPEL (1)*, Vol.50, No.68, PP.51-61.
44. Orsinger, Richard R. (2004). the Law of Interpreting Contracts, Board Certified in Family Law and Civil Appellate Law Texas Board of Legal Specialization.
45. Pound, Roscoe (2002). *the Ideal Element in Law, Indianapolis: Liberty Fund, Inc*, Calcutta: University of Calcutta.
46. Rémy, P., Corlay, Fenouillet, D., L’existence du consentement, in: Les concepts contractuels français à l’heure des Principes du droit européen des contrats, Dalloz, 28 s., spéc. 32, 2003.
47. Safjan, Marek (2010). *The Universalisation of Legal Interpretation*, Berlin: Springer-Verlag Berlin Heidelberg
48. Schmid, Christoph U. (2005). “le projet d’un code civil européen et la constitution européenne”, *les cahiers de droit*, Vol. 46, No. 1-2, PP.115- 130
49. Thomas, Reg (2001). *Construction Contract Claims, Printed in Great Britain by Creative Print & Design (Wales)*, Ebbw Vale.
50. Treitel, Garry (2003). *The Law of Contract*, London: Sweet & Maxwell.
51. Valcke, Catherine (2005). “Objectivisme et consensualisme dans le droit français de l’erreur dans les conventions”, 2 *Revue de la Recherche Juridique* 661.
52. Valcke, Catherine (2008). “Contractual Interpretation at Common Law and Civil Law: An Exercise in Comparative Legal Rhetoric”, *Revue de la Recherche Juridique* 661.
53. Vincent, Nelson QC (2004). *the Interpretation of Contracts: The Rules Re-Written For Modern Times*, at 39 Essex Street Wednesday 31st March 2004.
54. Wilhelm, Claus, canaries and Hans Christophe’s grigoliet, Interpretation of Contract, Cf. the overview in PECL, 2009.
55. Zimmermann, Reinhard & Whittaker, Simon (2003), *Good Faith in European Contract Law*, 3rd ed., Cambridge: Cambridge Press pp. 1327-62.